

نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی بر رابطه طلاق روانی و کیفیت زندگی زنان متأهل

ندا اجتماعی سنگری^۱، محمدمهدی سلیمیان ریزی^{۲*}

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم و تحقیقات

^۲ کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه تهران mm.salimian@ut.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در رابطه بین طلاق عاطفی و کیفیت زندگی است. جامعه مورد پژوهش شامل کلیه زنان متأهل ساکن منطقه ۱ شهر تهران که بین ۵ تا ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته باشد و حداقل دارای یک فرزند باشند بود. ۳۰۰ نفر از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده مقیاس کوتاه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (WHOQOL-BREFE)، پرسشنامه رضایت زناشویی اتریچ ۴۷ سؤالی و آزمون سبک‌های دلبستگی RAAS است نتایج نشان داد که بین طلاق روانی و کیفیت زندگی در جامعه مورد پژوهش رابطه منفی معناداری وجود دارد. همچنین هر دو نوع سبک دلبستگی ناایمن (شامل دو سوگرا و اجتنابی) و ایمن اثر واسطه‌ای معناداری بر رابطه بین طلاق عاطفی و کیفیت زندگی دارند. بر اساس یافته‌های پژوهش هر چه کارکرد روابط بین زوجین بهتر باشد، کیفیت زندگی بالاتر است. از سوی دیگر سبک‌های دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دو سوگرا) اثر منفی طلاق عاطفی بر کیفیت زندگی را تشدید می‌کنند در حالی که سبک دلبستگی ایمن اثر منفی طلاق عاطفی بر کیفیت زندگی را تعدیل کرده و مانع افت شدید کیفیت زندگی زنان متأهل می‌شود.

کلید واژه‌ها: طلاق روانی؛ کیفیت زندگی؛ سبک‌های دلبستگی

مقدمه

طلاق عاطفی اثرات مخربی بر کیفیت زندگی زوجین می‌گذارد، تفاوت‌های فردی از جمله سبک‌های دلبستگی در تعدیل اثرات مخرب مشکلات بین زوجین بر کیفیت زندگی ایشان نقش دارد. کسی که ازدواج می‌کند، انتظار دارد زندگی او با خوشبختی و رضایت همراه شده و از هر لحظه زندگی خود لذت ببرد. از این رو، آنچه از خود ازدواج مهم‌تر است، موفقیت در ازدواج یا رضامندی در بین زوجین است (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). پل بوهانان طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرآیند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (اولسن و دفراين، ۲۰۰۶). طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هریک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (لاور و لاور، ۲۰۰۷). گرچه زن و شوهر ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آن‌ها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. کیفیت ازدواج ناظر بر چگونگی شکل‌گیری رابطه زوجی است و پایداری بیانگر حفظ روابط زوجی در گذر زمان است. کیفیت زندگی یک ساختار چند بعدی است که مشتمل بر اجزای فیزیکی، عاطفی، ذهنی، اجتماعی و رفتاری است که از سوی پژوهشگران به عنوان یک مفهوم چند بعدی هم از نظر ابعاد عینی و هم از نظر ابعاد ذهنی مورد بررسی قرار گرفته است (کرامر و همکاران، ۲۰۰۳). در پژوهشی نشان داده شد هر چه کارکرد روابط بین فردی بهتر باشد، کیفیت زندگی آنان بالاتر است (کیمبرلین، ۲۰۰۳). یکی از عواملی که می‌تواند بر کیفیت زندگی زنان متأهل تاثیر گذارد و زندگی زناشویی آن‌ها را رو به طلاق روانی سوق دهد نوع سبک دلبستگی آن‌هاست. در تحقیق سیمپسون (احدی و نقشیندی، ۱۳۸۸) که تحت عنوان اثرات سبک‌های دلبستگی بر تفاهم زناشویی صورت گرفت، به اثرات سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی و اجتنابی بر تفاهم زناشویی پرداخته شد. با استفاده از روش تحقیق طولی تعداد ۱۴۴ زن و شوهر مورد بررسی قرار

گرفتند. در نهایت مشخص گردید که سبک دلبستگی ایمن با احترام، تاهل و تفاهم بیشتری در ارتباط است تا سبک دلبستگی اجتنابی یا اضطرابی. در هیچ یک از تحقیقات بیان شده رابطه‌ی کیفیت زندگی با طلاق روانی و نقش تاثیرگذار سبک‌های دلبستگی در آن مورد بررسی قرار نگرفته است به همین خاطر در این پژوهش به این موارد پرداخته می‌شود.

بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی بر رابطه طلاق عاطفی و کیفیت زندگی زنان متأهل بود. با توجه به ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود در زمینه موضوع مورد بررسی، فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر بررسی شدند: ۱- طلاق عاطفی با کیفیت زندگی رابطه منفی دارد. ۲- دلبستگی ایمن و نایمن در رابطه بین طلاق عاطفی و کیفیت زندگی نقش واسطه‌ای دارند.

روش

شرکت کنندگان و طرح پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه مورد پژوهش شامل کلیه زنان متأهل ساکن منطقه ۱ شهر تهران که بین ۵ تا ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته و حداقل دارای یک فرزند باشند بود. ۳۰۰ نفر از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. میانگین سنی گروه نمونه ۳۷/۶۷ سال، میانگین مدت ازدواج ایشان ۹/۷۷ سال و میانگین تعداد فرزندان ۱.۹۱ بود. ۴۲ درصد شاغل و ۵۸ درصد خانه‌دار بودند. ۳۶ درصد گروه نمونه دارای تحصیلات دیپلم و کمتر، ۵۷ درصد دارای تحصیلات کاردانی یا کارشناسی و ۷ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. ۱۶ درصد از شرکت کنندگان وضعیت اقتصادی خانواده خود را پایین تر از متوسط، ۵۲ درصد متوسط و ۳۲ درصد بالاتر از متوسط توصیف کردند.

ابزار

مقیاس دلبستگی بزرگسالان RAAS: این مقیاس ابتدا در سال ۱۹۹۰ به وسیله کالینز و رید تهیه شد و در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت. مقیاس دلبستگی بزرگسالان چگونگی ارزیابی فرد از مهارت‌های ارتباطی و سبک رابطه صمیمانه وی را مورد بررسی قرار می‌دهد و دارای ۱۸ عبارت است که پاسخ دهندگان در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای میزان موافقت یا مخالفت خود با هر یک از عبارات را بیان می‌کنند. این پرسشنامه دارای سه زیر مقیاس وابستگی، نزدیکی و اضطراب است. به هریک از زیر مقیاس‌ها ۶ عبارت اختصاص یافته است. میزان قابلیت اعتماد با استفاده از روش آزمون-آزمون مجدد به صورت همبستگی بین دو اجرا بر روی نمونه‌ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی نتایج حاصل از دوبار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای زیر مقیاس‌ها در RAAS معنادار نبوده است و این آزمون در سطح ۹۵ درصد قابل اعتماد است.

مقیاس کوتاه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (WHOQOL-BREFE): این مقیاس چهار حیطه سلامت جسمی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط را می‌سنجد و ۲۶ سؤال دارد که ۲ سؤال اول کلی است و به هیچ یک از حیطه‌ها مربوط نمی‌شود. پاسخ‌دهندگان در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر یک از عبارات پرسشنامه بیان می‌کنند. پژوهش‌های قبلی در ایران پایایی آن را با استفاده از روش بازآزمایی برای حیطه‌های سلامت جسمی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۷۷، ۰/۷۵ و ۰/۸۴ محاسبه کرده‌اند.

پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ ۴۷ سؤالی: این پرسشنامه در تحقیقات متعددی برای بررسی رضایت زناشویی مورد استفاده قرار گرفته است، دارای ۴۷ سؤال بوده که پاسخ دهندگان در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای میزان موافقت یا مخالفت خود با هر یک از عبارات را بیان می‌کنند. هر یک از مقیاس‌های این پرسشنامه در ارتباط با یکی از زمینه‌های مهم است. ضریب آلفای کرونباخ کل برای نسخه فارسی این پرسشنامه در پژوهش‌های مختلف از ۰/۷۵ تا ۰/۹۵ به دست آمده است که انسجام درونی خوب این پرسشنامه را نشان می‌دهد.

شیوه اجرا

با توجه به این که روش نمونه‌گیری در دسترس برای نمونه‌گیری استفاده شد، پژوهشگران برای تکمیل پرسشنامه‌ها به مراکز سلامت، فرهنگسراها و اماکن عمومی در منطقه یک شهر تهران که معمولاً خانمها در آنجا حضور دارند مراجعه کرده و از افراد داوطلب حاضر در خواست می‌کردند تا در صورت تمایل در یک پژوهش دانشگاهی شرکت کنند، سپس مدت ازدواج، تعداد فرزندان و محل سکونت ایشان پرسیده می‌شد و در صورتی که ملاک ورود به پژوهش را تأمین می‌کردند (متأهل، بین ۵ تا ۱۵ سال مدت ازدواج، حداقل دارای یک فرزند و ساکن منطقه یک شهر تهران) از ایشان خواسته می‌شد تا پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل کنند. سه پرسشنامه پژوهش با ترتیب تصادفی در دفترچه‌ها قرار گرفته بودند. کلیه پرسشنامه‌ها در حضور پرسشگران تکمیل و تحویل گرفته شد. محدودیت زمانی برای تکمیل پرسشنامه‌ها وجود نداشت.

نتایج

جدول ۱ مشخصه‌های آماری شرکت کنندگان بر حسب نمره‌های طلاق عاطفی، سبک دلبستگی ناایمن، دلبستگی ناایمن، کیفیت زندگی و همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های این جدول، بین نمرات طلاق عاطفی و کیفیت زندگی رابطه منفی معنادار وجود دارد (تایید فرضیه اول پژوهش).

جدول ۱. ضرایب همبستگی پیرسون، میانگین و انحراف معیار نمره‌های شرکت کنندگان در پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	میانگین	انحراف استاندارد
۱- طلاق عاطفی	۱				۳/۱۳	۱/۱۹
۲- دلبستگی ناایمن	۰/۴۷	۱			۳/۲۴	۰/۹۷
۳- دلبستگی ایمن	-۰/۵۴	-۰/۳۸	۱		۳/۵۶	۰/۸۷
۴- کیفیت زندگی	-۰/۶۸	-۰/۳۴	-۰/۳۶	۱	۳/۰۹	۰/۹۵

همه ضرایب همبستگی در سطح $\alpha = 0/01$ معنادار هستند.

سپس برای سنجش میزان تاثیر واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی ایمن و ناایمن در رابطه بین طلاق عاطفی و کیفیت زندگی مجموعه‌ای از تحلیل‌های رگرسیونی دو گامی انجام شد. نتایج نشان داد که با وارد شدن دلبستگی ایمن به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب β برای طلاق عاطفی از ۰/۵۳ به ۰/۴۲ کاهش یافت. آزمون سوبل (Sobel Test) نشان داد که این میزان تغییر معنادار است ($p < 0/01$)، و در عین حال کیفیت زندگی همچنان معنادار باقی ماند و با وارد شدن دلبستگی ناایمن به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب β برای طلاق عاطفی از ۰/۴۲ به ۰/۳۲ کاهش یافت. آزمون سوبل نشان داد که این میزان تغییر معنادار است ($p < 0/01$)، و در عین حال کیفیت زندگی همچنان معنادار باقی ماند. این نتایج نشان می‌دهند که دلبستگی ایمن و ناایمن توانسته است به عنوان متغیر واسطه‌ای، رابطه طلاق عاطفی و کیفیت زندگی را تحت تاثیر قرار دهد. این نتایج فرضیه دوم پژوهش را تایید می‌کنند.

بحث

یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش پاداش و همکاران (۱۳۹۱) مبنی بر اینکه افرادی که ازدواج و زندگی موفق دارند کیفیت زندگی بالاتری دارند همسو می‌باشد. همچنین نتایج این مطالعه با یافته‌های برن و شیور (به نقل از احدی و نقشبندی، ۱۳۸۸) که معتقدند سبک دلبستگی از عوامل تعیین‌کننده روابط بین فردی از جمله تفاهم زناشویی می‌باشد، همسو است. همینطور، این یافته با عقیده هازان و شاور (۱۹۹۴) مبنی بر این که بزرگسالان دلداه نیز مانند کودکان پس از، از دست دادن همراهی که مدت‌ها در کنارش بوده‌اند، الگوی پاسخ‌های رفتاری اعتراض، ناامیدی و بی‌تفاوتی را برون‌ریزی می‌کنند که این پاسخ‌ها در سایر روابط اجتماعی دیده نمی‌شود همسوست. رضامندی زناشویی وضعیتی است که در آن زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر و با هم بودن احساس شادمانی و رضایت دارند که در نتیجه این رضایت، کیفیت زندگی آن‌ها نیز بالاتر است. بعضی ازدواج‌ها که در آن‌ها رضامندی زناشویی پایین است و با طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های تو خالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). کیفیت روابط درون خانواده، نقش بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌ها و بازخوردهای اجتماعی اعضای خانواده دارد و پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). بر اساس نتایج پژوهش باستانی و همکاران (۱۳۸۹)، ۱۱ مقوله شامل عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، عدم احساس مسئولیت مرد و عدم تعادل روحی مرد به عنوان شرایط علی طلاق عاطفی به دست آمده است. همچنین نوع سبک دلبستگی زنان در بروز طلاق روانی و در نتیجه، کیفیت زندگی پایین تاثیرگذار است.

یکی از اصول مهم نظریه دلبستگی عنوان می‌کند این رفتارهای چهارگانه که در کودکی به سوی مراقب ساطع می‌شوند، سرانجام به سوی محبوب و همسر مورد علاقه جهت‌دهی خواهند شد. دو پژوهش تجربی این پیشگویی را تأیید کرده‌اند (دالس، ۲۰۰۶). از نظر بالبی، روابط همسران فقط در شرایط ویژه‌ای "لفظ دلبسته گونی" را به خود اختصاص خواهد داد، هر رابطه به صرف زناشویی بودن، توأم با دلبستگی نیست. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا با طلاق روانی و کیفیت زندگی پایین در زنان همراه است و سبک دلبستگی ایمن با رضایت زناشویی بالا و کیفیت زندگی بالا در زنان همراه می‌باشد. تنش‌های زناشویی و تعارضات مخرب زناشویی از عمده‌ترین عوامل خطر ساز برای سلامت روان و کارکرد مطلوب به حساب می‌آیند. کیفیت زندگی چهار حیطه را در برمی‌گیرد که شامل سلامت روانی، سلامت جسمانی، ارتباط اجتماعی و سلامت محیط می‌باشد. وقتی زوجین در زندگی زناشویی خود دچار مشکل می‌شوند و از رابطه با همسر خود رضایت ندارند، این نارضایتی روی این چهار حیطه از کیفیت زندگی آثار سوئی دارد. افرادی که دچار طلاق روانی شده‌اند دارای سلامت روانی کافی نیستند در نتیجه این موضوع روی سلامت جسمانی و ارتباطات اجتماعی و محیطی آن‌ها می‌تواند تأثیر سوئی داشته باشد در نتیجه رضایت فرد از ارتباط با دیگران که از جمله مهم‌ترین آن‌ها همسر است تأیید مهمی بر کیفیت زندگی او می‌باشد.

منابع

- احدی، حسن؛ نقشبندی، سیامک. (۱۳۸۸). مقاله رابطه شیوه‌های دلبستگی با رضایت زناشویی. *مجله علوم رفتاری*. شماره ۱۲. اردیبهشت ۸۸ پاداش، زهرا. فاتحی زاده، مریم. عابدی، محمدرضا. ایزدخواه، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر آموزش روان درمانی مبتنی بر کیفیت زندگی بر رضایت زناشویی زنان و مردان متأهل. *مجله علوم رفتاری*. دانشگاه مشهد، ۶، ۲۳.
- باستانی، سوسن. گلزاری، محمود. روشنی، شهره. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره سوم، پاییز ۸۹.

- Laur, Robert H., & Laur, Jeanette C. (2007). *Marriage & Family: The Quest for Intimacy*, New York: Mc Graw Hill.
- Olson, D. H., & Defrain, J. (2006). *marriage and families*, New York: Mc Graw Hill.
- Kimberlyn, A., & Blanchard, P. H. D. (2003). Health. Related quality of Life in substance Abuse.

- Kramer, B., McIntyre, I. I., & Blacher, J. (2003). "quality of life for young adults with mental retardation during transition" *retardation*, 41, 250-20.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment, Attachment and loss*. New York: Basic books.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1994). Attachment as an organizational framework for research on close relationships. *Psychological Inquiry*, 5, 91-22.
- Dallos, R. (2006). *Attachment Narrative Therapy: Integrating systemic, Narrative and Attachment Approaches*. New York: Basic books.

Archive of SID